



درس ۷

وضع فرهنگی و سیاسی عصر ائمه (علیهم السلام)

دیدیم که مقام امامت رسول خدا ﷺ، پس از ایشان ادامه می یابد و براساس تدبیر حکیمانه ی خداوند، قرآن کریم و اهل بیت پیامبر اسلام همچون دو ریسمان محکم تا آخر الزمان راهنمای ما انسان ها به سوی رستگاری و فلاح خواهند بود. اکنون می خواهیم نحوه ی برخورد جامعه ی اسلامی با این دو میراث گران قدر رسول خدا ﷺ را بررسی کنیم.



پیش از شما سنت‌هایی رخ داد

.....

.....

که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بود

.....

.....

.....

که شما برترید

.....

اگر شما را زخمی رسد

آن گروه را نیز زخمی مانند آن رسید

و این روزها را

میان مردم می‌گردانیم

.....

.....

.....

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ

فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

فَانظُرُوا

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

هُذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ

وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا

وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ

إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

إِن يَمَسَّكُمْ قَرْحٌ

فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ

وَتِلْكَ الْأَيَّامُ

نُداوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ

وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا

وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

وَلِيْمَحِّصَ اللّٰهُ

تا خداوند پاک گرداند

الَّذِينَ ءَامَنُوا

.....

وَيَمَحِّقَ الْكَافِرِينَ

و کافران را نابود و تباه سازد.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ

.....

وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ

در حالی که خدا معلوم نکرده است

الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ

کسانی از شما را که جهاد می کنند

وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ

و معلوم نکرده است صابرين را.

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ

شما آرزوی مرگ می کردید

مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ

پیش از این که با آن روبرو شوید

فَقَدْ رَأَيْتُمْوَهُ

اینک آن را دیدید

وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

و به آن می نگرید

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ

و محمد ﷺ نیست، مگر رسولی

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ

که پیش از او رسولان دیگری بودند.

أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ

پس اگر او بمیرد یا کشته شود،

أَنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ

آیا شما به عقب بر خواهید گشت؟

وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ

هرکس به عقب بازگردد،

فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهُ شَيْئًا
وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

به خدا هیچ گزند و زیانی نرساند

آل عمران ۱۳۷ تا ۱۴۴

لَا تَهِنُوا: سستی نکنید لِیَعْلَمَ: تا مشخص کند يَتَّخِذَ: بگیرد

تفکر در آیات

پس از اندیشه در آیات ابتدای درس، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

۱- یکی از نتایج مطالعه‌ی تاریخ گذشتگان چیست؟

.....

۲- در چه صورت مسلمانان می‌توانند به شکوه و سربلندی برسند

یا آن را حفظ کنند؟

.....

۳- مهم‌ترین خطری که پس از رحلت رسول خدا ﷺ مسلمانان را

تهدید می‌کرد چه بود؟

.....

۴- سپاسگزاران واقعی نعمت وجود رسول خدا ﷺ پس از رحلت

ایشان چه کسانی هستند؟

.....

پس از رحلت رسول خدا ﷺ در دومین ماه سال یازدهم هجری، حوادثی رخ داد که رهبری امت را از مسیر طبیعی خود و آن گونه که پیامبر اسلام ﷺ برنامه‌ریزی کرده و بدان فرمان داده بود، خارج کرد و در نتیجه، نظام حکومت اسلامی که بر مبنای «امامت» طراحی شده بود، تحقق نیافت. دستاورد این پیشامد آن بود که امامان معصوم با وجود حضور در جامعه، فاقد قدرت و امکانات لازم برای اجرای همه جانبه‌ی مسئولیت‌های خود شوند. فقط در یک دوره‌ی کوتاه چهار سال و نه ماهه، اداره‌ی حکومت به حضرت علی رضی الله عنه رسید و در همین دوره‌ی کوتاه، عالی‌ترین نمونه‌ی انسانی حکومت را به همه‌ی نسل‌ها در سراسر تاریخ عرضه کرد. در نتیجه‌ی خروج جریان رهبری از مسیر امامت، پس از مدت کوتاهی، جانشینی رسول خدا ﷺ به دست کسانی افتاد که با نفرت و کینه با آن حضرت مبارزه کرده بودند و فقط هنگامی حاضر به اسلام آوردن شدند که پیامبر اکرم ﷺ شهر آنان، مکه، را تصرف کرد، و آنان راهی جز تسلیم و اطاعت نداشتند. ابوسفیان که رهبری مشرکان را برعهده داشت، حدود دو سال قبل از رحلت پیامبر تسلیم شد و به ظاهر، اعلام مسلمانی کرد. معاویه، پسر او در سال چهارم هجری به نام جانشینی پیامبر ﷺ، حکومت مسلمانان را به دست گرفت و خلافت رسول خدا ﷺ را به سلطنت تبدیل کرد. این سلسله تا سال ۱۳۲ هجری قمری بر مردم حکمرانی کردند.

روشن است که وقتی دشمن‌ترین دشمنان رسول خدا ﷺ، به نام جانشینی ایشان حکمرانی بر مسلمانان را به چنگ آورند، با خانواده‌ی پیامبر ﷺ و تعالیم آن بزرگوار و معارف حقیقی قرآن کریم چگونه رفتار می‌کنند.

پس از سقوط بنی‌امیه، در زمانی که امام صادق رضی الله عنه رهبری شیعیان را برعهده داشت، حکومت مسلمانان به دست بنی‌عباس افتاد. آنان با این که خود را عموزادگان ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام می‌دانستند و به نام اهل بیت، قدرت را از بنی‌امیه گرفته بودند، روش سلطنتی بنی‌امیه را ادامه دادند و در ظلم و ستم به اهل بیت پیامبر ﷺ از چیزی فروگذار نکردند؛ به گونه‌ای که اگر تحول معنوی و فرهنگی ایجاد شده در عصر پیامبر ﷺ و دو میراث‌گزار قدر آن حضرت - قرآن کریم و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام - نبود، چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند. اکنون به بررسی مسائل و مشکلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن دوره می‌پردازیم.

۱- ممنوعیت از نوشتن احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، نوشتن احادیث آن حضرت ممنوع شد. به همین جهت، کسانی که به احادیث علاقه مند بودند، فقط می توانستند آن ها را به حافظه بسپارند. و از این طریق به دیگران منتقل کنند. نگهداری حدیث به این شیوه، چند اشکال اساسی داشت؛ از جمله این که:

الف - احتمال خطا در نقل احادیث افزایش یافت و امکان کم و زیاد شدن عبارت ها یا فراموش شدن اصل حدیث فراهم شد.

ب - شرایط مناسب برای جاعلان حدیث فراهم می آمد که براساس اغراض شخصی به جعل یا تحریف حدیث پردازند یا از ذکر برخی احادیث خودداری کنند.

ج - نوشته نشدن حدیث سبب می شد که مدرک و منبعی که از طریق آن بتوان احادیث درست را از نادرست تشخیص داد، در دست نباشد.

د - مهم تر از همه این که مردم و محققان از یک منبع مهم هدایت بی بهره می ماندند و به ناچار، سلیقه ی شخصی را در احکام دینی دخالت می دادند.



البته این وضع برای پیروان ائمه علیهم السلام پیش نیامد زیرا احادیث پیامبر نزد ایشان حفظ شده بود. شیعیان این احادیث را از طریق این بزرگواران که خود انسان هایی معصوم و به دور از خطا بودند و سخنانشان مانند سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معتبر و موثق بود، به دست می آوردند.

۲- پیدایش مسائل جدید با گسترش دنیای اسلام

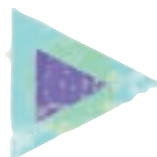
گسترش اسلام به سرزمین های دیگر و برقراری ارتباط با کشورها، اقوام، تمدن ها و فرهنگ های گوناگون، مسائل جدیدی را در زمینه های مختلف پدید آورد. این مسائل نیاز به وجود مرجع علمی و سیاسی معتبر و قابل اطمینانی را آشکار ساخت که بتواند بر مبنای قرآن کریم احکامی متناسب با شرایط جدید را بیان کند.

۳- تحریف در اندیشه‌های اسلامی و جعل احادیث

برخی از عالمان وابسته به قدرت و گروهی از علمای اهل کتاب (یهودی و مسیحی) مانند کعب الاحبار که ظاهراً مسلمان شده بودند، از موقعیت و شرایط برکناری امام معصوم استفاده کردند و به تفسیر و تبیین آیات قرآن و معارف اسلامی، مطابق با افکار خود و موافق با منافع قدرتمندان پرداختند. برخی از آن‌ها در مساجد می‌نشستند و داستان‌های خرافی درباره‌ی پیامبران برای مردم نقل می‌کردند. این مطالب به افکار کسانی که از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام پیروی نمی‌کردند، جهت می‌داد و در کتاب‌های تاریخی و تفسیری آنان راه می‌یافت و سبب گمراهی بسیاری از مسلمانان می‌شد.

حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز به اندیشه‌هایی میدان می‌دادند که به قدرت آنان کمک می‌کرد و مردم را مطیع آنان می‌گرداند. برخی از دنیا دوستان برای نزدیکی به این حاکمان، احادیثی از قول پیامبر اکرم ﷺ جعل می‌کردند و از حاکمان جایزه می‌گرفتند. ممنوعیت نوشتن حدیث هم که پس از رحلت رسول خدا ﷺ پیش آمد، بیش‌تر به آنان کمک می‌کرد. اگر سخنان رسول خدا ﷺ در همان موقع نوشته می‌شد و این نوشته‌ها در دست مردم باقی می‌ماند، جاعلان حدیث فرصتی برای جعل حدیث پیدا نمی‌کردند.

برای مطالعه



نمونه‌ای از احادیث مجعول

— کعب الاحبار از علمای یهودی تازه مسلمان بود که در زمان خلیفه‌ی سوم به مقام قضاوت رسید. او پس از آن به دربار معاویه و امویان راه یافت و توجیه‌گر کارهای آنان شد. حکام اموی که سرگرم جمع‌آوری ثروت و ساختن کاخ‌های باشکوه بودند، وقتی با اعتراض مردم روبه‌رو می‌شدند، به کعب الاحبار روی می‌آوردند. روزی یکی از همین حاکمان که گنجینه‌های بزرگ طلا فراهم کرده بود، از او پرسید: «اگر کسی زکات واجب طلا و نقره‌ی خود را داده باشد، آیا واجب است کار دیگری هم انجام دهد؟»

وی گفت: «حتی اگر تک تک لقمه هایش هم از طلا و نقره باشد، هیچ چیز دیگری بر او واجب نیست.» ابوذر، صحابی بزرگ پیامبر ﷺ که در آن مجلس حاضر بود و می دید که چگونه فردی بیگانه با ارزش های اسلام، به نام اسلام از ثروت اندوزان دفاع می کند، از شدت خشم و بدون ترس از حاکم، عصای خود را بر سر او زد و فریاد برآورد:

ای کافر! تو را با احکام مسلمانان چه کار؟ آیا سخن خداوند راست تر از سخن تو نیست که می فرماید: «و آنان که زر و سیم می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذابی دردناک بشارتشان ده!»^۲

۴- ظهور شخصیت ها و الگوهای غیر قابل اعتماد

عموم مردم در افکار و اعتقادات و رفتار و عمل، دنباله رو شخصیت های برجسته ی جامعه ی خود هستند و آن ها را اسوه قرار می دهند. اگر این الگوها صاحب کمالات و ارزش های الهی باشند، مردم نیز به نسبت همت و استعداد خود از این کمالات و ارزش ها بهره مند می شوند و اگر آن ها به سوی زشتی ها و بدی ها بروند، بیشتر مردم نیز از آن ها دنباله روی خواهند کرد.

در آن زمان که رسول خدا ﷺ اسوه ی مردم بود، انسان هایی آزاده، صادق، صمیمی، ساده، بی ریا، شجاع، مبارز، عابد و عدالت طلب چون امام علی علیه السلام، مقداد، عمار، ابوذر و سلمان تربیت شدند، آنان مردانی حقیقت پرست، خردمند، با ایمان، متقی، عادل و اهل عبادت و ایثار بودند.

هر چه از زمان پیامبر ﷺ فاصله می گیریم، می بینیم که شخصیت های اصیل اسلامی، به خصوص اهل بیت پیامبر ﷺ، به انزوا کشیده می شوند و افرادی که در تفکر و اندیشه یا در عمل و اخلاق یا در هر دو از معیارهای اسلامی به دورند، در جامعه جایگاهی برجسته پیدا می کنند. این گونه شخصیت ها در دستگاه حکومت بنی امیه و بنی عباس صاحب موقعیت بودند و به شهرت می رسیدند.

۱- توبه ۳۴

۲- مستدرک الوسائل، مرحوم میرزای نوری، ج ۷، ص ۲۶.

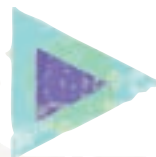
۵- تبدیل حکومت عدل نبوی به سلطنت قیصری و کسرای

پیامبر خدا ﷺ حکومتش را بر پایه‌ی برابری و مساوات بنا کرد و اعلام کرد همه‌ی انسان‌ها از یک مرد و زن آفریده شده‌اند و تنها ملاک کرامت و گرامی بودن، تقواست.^۱

آنان که نزد اشراف مکه و مدینه منزلت اجتماعی بالایی نداشتند و بی‌ارزش تلقی می‌شدند، نزد پیامبر ﷺ صاحب منزلت شدند. تار و پود نظام جاهلی از هم گسست، جایگاه افراد عوض شد و فضیلت‌هایی چون تقوا، علم و جهاد معیار برتری قرار گرفت.

پس از گذشت مدتی از رحلت رسول خدا ﷺ جاهلیت در لباسی جدید وارد زندگی اجتماعی مسلمانان شد. شخصیت‌های باتقوا، جهادگر و مورد احترام و اعتماد پیامبر ﷺ منزوی شدند و طالبان قدرت و ثروت، قرب و منزلت یافتند. آن دسته از افراد که در زمان رسول خدا ﷺ در جبهه‌ی دشمنان اسلام بودند، پس از مدتی با تزویر و نیرنگ خود را در جبهه‌ی دوستان قرار دادند و به تدریج، شیوه‌ی حکومتی قیصران روم و کسرایان ایران را در پیش گرفتند.

برای مطالعه



به نمونه‌هایی از این انحراف و بازگشت به جاهلیت توجه کنید.

۱- معاویه که در زمان خلیفه‌ی دوم حاکم شام شده بود، از همان ابتدا می‌کوشید مانند قیصرهای روم زندگی کند، اموال بیت‌المال را اموال خود می‌دانست و به هرکس که می‌خواست می‌بخشید. اولین حاکم مسلمانان بود که کاخ ساخت. معماران رومی و ایرانی را برای ساختن این کاخ به کار گرفت و آن را با سنگ مرمر سبز بنا کرد. به همین جهت، این کاخ به کاخ سبز مشهور شد.

در آن روزها که کاخ ساخته می‌شد، ابوذر، یار صمیمی پیامبر ﷺ که دوره‌ی تبعید خود را در شام می‌گذراند، به کنار کاخ می‌آمد و فریاد می‌زد: «ای معاویه! اگر

این کاخ را از ثروت خود می‌سازی، اسراف است و اگر از ثروت بیت‌المال، خیانت است.»

۲- طلحه و زبیر از مسلمانانی بودند که پس از رسول خدا ﷺ به ثروت‌اندوزی روی آوردند. طلحه طلاهای خود را با شتر حمل می‌کرد. زبیر هزار برده داشت که در مزارع بزرگ و کشتزارهای سرزمین‌های اسلامی برایش کار می‌کردند و مزدشان را به ارباب خود زبیر می‌دادند.

۳- دوری از حکومت عدل نبوی و راه و رسم اسلامی تا آن‌جا پیش رفت که یزید، فرزند معاویه، حکومت دنیای اسلام را به دست گرفت. او برای اولین بار آلودگی‌ها و پلیدی‌هایی را وارد فرهنگ اسلامی کرد که رسول خدا ﷺ به سختی با آن‌ها مبارزه کرده بود. او آشکارا شراب می‌خورد، سگ باز و میمون باز بود، با سگ یا میمون خود وارد مجالس می‌شد و آن را در کنار دست خود می‌نشاند. در هوس‌رانی حدّ و مرزی نمی‌شناخت. زنان زیبا را در عقد هرکه بودند مجبور به طلاق می‌کرد و به کاخ خود می‌آورد. احکام الهی چون نماز را به بازی و تمسخر می‌گرفت و آن‌ها را ساخته و پرداخته‌ی رسول خدا ﷺ می‌دانست؛ تا این‌که بالاخره بزرگ‌ترین فاجعه‌ی انسانی را مرتکب شد و پیشوای واقعی مسلمانان را به شهادت رساند و خانواده‌ی پاک و عصمت را به زشت‌ترین وضع به اسارت کشید و جشن پیروزی برپا ساخت.

راستی اگر نسل‌های پس از پیامبر اکرم ﷺ این‌گونه افراد را می‌دیدند، این اسلام مسخ شده را واقعی می‌پنداشتند، این حاکمان را جانشینان حقیقی پیامبر تلقی می‌کردند و بالاخره دین را فقط از طریق عالم نمایان وابسته به این حاکمان می‌آموختند، برداشتی منفی از اسلام در تاریخ برجا می‌ماند و امروزه ما نمی‌توانستیم نگرشی مثبت درباره‌ی اسلام داشته باشیم.



- ۱- چرا قرآن کریم مردم را به مطالعه‌ی سرگذشت ملت‌ها دعوت کرده است؟
- ۲- چه مسائلی زمینه را برای ورود جعل و تحریف به احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آماده کرد؟
- ۳- تفاوت‌های اساسی حکومت بنی امیه و بنی عباس با رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله چه بود؟



- با مطالعه‌ی یکی از کتاب‌های زیر عواملی را که سبب حاکمیت کسانی چون معاویه و یزید بر مسلمانان شد، استخراج کنید و به کلاس گزارش دهید.
- الف - حماسه‌ی حسینی، استاد شهید مطهری
 - ب - تاریخ سیاسی ائمه (ع)، جواد محدثی
 - ج - تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان
 - د - سیره‌ی پیشوایان، مهدی پیشوایی



درس ۸

احیای ارزش‌های راستین

در درس قبل با شرایط فرهنگی و سیاسی پس از رحلت پیامبر ﷺ آشنا شدیم. در این درس می‌خواهیم بدانیم که امامان بزرگوار ما در این شرایط سخت چگونه مسئولیت‌های مربوط به امامت را به انجام رساندند و اقدامات ایشان چه تأثیری در جامعه‌ی اسلامی داشت.

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ

.....

أَلَا تَتَّقُونَ

.....

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

.....

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ

.....

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

.....

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ^۱

.....

شعراء ۱۰۶ تا ۱۰۹

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

بگو، برای این (رسالت) از شما مزدی

نمی‌خواهم،

إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ

مگر کسی که بخواهد

إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا

راهی به سوی خدا پیش گیرد.

فرقان ۵۷

۱- این سخن که «من از شما چیزی نمی‌خواهم و...» در همین سوره از قول چهار پیامبر دیگر تکرار شده است.

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ

عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا

إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ

وَمَنْ يَفْتَرِ حَسَنَةً

نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

این است آنچه خداوند مرزده می دهد

.....

.....

.....

.....

و هرکس نیکویی ورزد

بر نیکویی اش می افزاییم

.....

شوری ۲۳

بگو هر مرزدی که از شما خواسته ام

.....

مزد من نیست، مگر بر خدا

.....

سباء ۴۷

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ

فَهُوَ لَكُمْ

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

لاَ أَسْأَلُ: درخواست نمی کنم از



با تدبر در آیات ابتدای درس، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱- حضرت نوح علیه السلام درباره‌ی مزد رسالت خود به مردم چه می‌گوید؟

پاسخ: ۱-

۲-

۲- در آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی فرقان خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمان

می‌دهد که فقط برای یک مورد، از مردم مزد طلب کند؛ آن مورد چیست؟

پاسخ:

۳- خداوند در آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی شوری به پیامبر خود فرمان می‌دهد

که چه چیزی را پاداش رسالت خود معرفی کند؟

پاسخ:

۴- در آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی سباء، خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمان

می‌دهد به مردم بگوید که اگر از شما مزدی می‌خواهم، برای خودتان

است. چگونه این مزد برای آنهاست؟

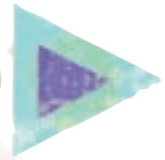
پاسخ:

در شرایط سخت و پیچیده‌ی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، امامان بزرگوار ما برای انجام دادن مسئولیت‌های سه‌گانه‌ی مقام امامت، قیام کردند تا از مسخ و تحریف اسلام جلوگیری کنند و مردم را از تاریکی و ظلمتی که طاغوت‌های جدید پدید آورده بودند، به درآورند و به روشنایی و نور برسانند.^۱ تلاش ائمه علیهم السلام سبب شد تا چهره‌ی اسلام راستین که براساس توحید، عدل و امامت استوار است و متناسب با شرایط زمان به نیازهای انسان‌ها پاسخ می‌دهد باقی بماند. تلاش و مجاهدت امامان را می‌توان در قالب مسئولیت‌های سه‌گانه‌ی مقام امامت بررسی کرد.

الف - اقدامات مربوط به مرجعیت علمی

۱- تعلیم و تفسیر قرآن کریم: در حالی که حاکمان زمان به افراد فاقد صلاحیت میدان می دادند که قرآن را مطابق با اندیشه‌های باطل خود تفسیر کنند، امامان بزرگوار در هر فرصتی که به دست می آوردند، معارف این کتاب آسمانی را بیان می کردند و رهنمودهای آن را آشکار می ساختند. در نتیجه‌ی این اقدام، مشتاقان معارف قرآنی، حتی آنان که تابع امامت امامان بزرگوار نیز نبودند توانستند از معارف قرآن بهره برده و به حقایق آن دست یابند.

برای مطالعه



نمونه‌های فراوانی از تفسیرهای ناروای افراد فاقد صلاحیت و اقدامات روشنگرانه‌ی ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در تاریخ نقل شده است که به یک مورد آن‌ها اشاره می‌کنیم.

در زمان ائمه‌ی اطهار علیهم السلام گروهی پیدا شدند که فکر می‌کردند خداوند جسم دارد. آنان برای اثبات اندیشه‌ی خود از بعضی عبارات‌های قرآن نظیر «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» دست خداوند بالای همه‌ی دست‌هاست^۱ کمک می‌گرفتند. امامان بزرگوار توضیح می‌دادند که آیات قرآن را با آیه‌های دیگر باید تفسیر کرد. قرآن کریم می‌فرماید:

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» - هیچ چیزی مانند او [خدا] نیست^۲؛ پس، نمی‌توان دستی مانند دست انسان‌ها برای خدا تصور کرد. یکی از کاربردهای دست، برای نشان دادن قدرت است، بنابراین، تفسیر آیه این است که قدرت خداوند از همه‌ی قدرت‌ها برتر است.

۱- فتح ۱۰

۲- شوری ۱۱

به سبب همین روشن‌گری‌ها، افکار شرک‌آلود و کفرآمیز که معمولاً وارد تعالیم انبیای گذشته شده بود و برای مردم، عادی جلوه می‌کرد، نتوانست در میان مسلمانان جایگاهی پیدا کند.

ابویوسف یعقوب کندی یکی از متفکرین جهان اسلام در عصر امام حسن عسکری علیه السلام بود. وی از مترجمین کتاب‌های یونانی به عربی بود. علم فلسفه را وارد جهان اسلام کرد و به‌عنوان اولین فیلسوف شناخته شد. وی در هنگام مطالعه‌ی قرآن کریم، به‌نظرش رسید که در قرآن تناقضات و تعارضاتی هست. این موارد را در جزوه‌ای جمع‌آوری نمود تا منتشر کند. شاگرد کندی روزی نزد امام حسن عسکری علیه السلام آمد و موضوع را به ایشان اطلاع داد. امام که کندی را اهل تحقیق و حقیقت‌طلب می‌دانست، به آن شخص فرمود: نزد این دانشمند برو و در فرصتی مناسب به وی بگو اگر صاحب قرآن بگوید این برداشتی را که تو از فلان آیه داشته‌ای منظور من نبوده است، چه می‌گویی؟

شاگرد رفت و در فرصت مناسب، همان را به استاد گفت. کندی که انسان فهمیده‌ای بود، سر به زیر افکند و مدتی تأمل کرد. او معنای عمیق سخن را یافته بود. سر را بلند کرد و گفت:

حق با توست؛ این جمله را از چه کسی آموخته‌ای؟

شاگرد گفت: به‌نظر خودم رسیده است.

کندی گفت: نه، از خودت نیست.

شاگرد، داستان ملاقات خود با امام عسکری علیه السلام را شرح داد.

کندی گفت: آری، این سخن در شأن اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

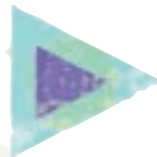
کتاب خود را برداشت و آتش زد تا دیگران دچار گمراهی نشوند.

۲- اقدام برای حفظ سخنان و سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام

سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و آداب زندگی ایشان را به فرزندان خود آموزش می‌دادند و از آنان می‌خواستند که این آموزش‌ها را به امامان بزرگوار بعد از خود منتقل کنند، به‌علاوه، می‌کوشیدند نشان دهند که این

آموزش‌ها از پیامبر ﷺ است. هریک از امامان، علاوه بر این که این علوم را به امام بعد از خود می‌سپرد، می‌کوشید آن‌ها را در جامعه گسترش دهد و یاران خود را بر اساس آن‌ها تربیت کند.

برای مطالعه



به نمونه‌ای در این مورد توجه کنید.

هنگامی که امام رضا علیه السلام به اجبار مأمون می‌خواست از مدینه به مرو - پایتخت حکومت مأمون - برود، در مسیر حرکت خود به نیشابور رسید. هزاران نفر از مردم به استقبال ایشان آمده بودند و گروه زیادی از آنان، قلم‌هایشان را آماده کرده بودند تا هرچه امام می‌گوید، بنویسند و حفظ کنند. وقتی امام در جمع مردم قرار گرفت، آن‌ها به ایشان اصرار کردند که برایشان سخن بگوید. امام به آنان فرمود:

«من از پدرم، امام کاظم علیه السلام، شنیدم و ایشان از پدرش، امام صادق علیه السلام، و ایشان از پدرش امام باقر علیه السلام و ایشان از پدرش، امام سجاد علیه السلام و ایشان از پدرش، امام حسین علیه السلام و ایشان از پدرش، امام علی علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که فرمود، خداوند می‌فرماید:

کلمه‌ی «جز خدای یکتا خدایی نیست»	كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
قلعه‌ی محکم من است	حِصْنِي
و هرکس به این قلعه‌ی محکم من وارد شود،	فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي
از عذاب من در امان می‌ماند.	أَمِنَ مِنْ عَذَابِي

پس از اندکی درنگ، امام فرمود:

اما به شرط‌های آن	بِشُرُوطِهَا
و من از شرط‌های آن هستم	وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا

مقصود امام علیه السلام این بود که توحید تنها یک لفظ و شعار نیست. بلکه باید در زندگی اجتماعی متجلی شود. و تجلی توحید در زندگی اجتماعی با ولایت امام که همان ولایت خداست، میسر است.

این حدیث نمونه‌ای است که نشان می‌دهد که چگونه احادیث، سینه به سینه از امامی به امام دیگر منتقل می‌شده است و به جهت توالی اسامی امامان در آن حدیث، به حدیث سلسله الذهب (یعنی زنجیر طلا) مشهور است.

۳- پاسخ به مسائل جدید و نیازهای نو: دیدیم که با گذشت زمان و گسترش سرزمین‌های اسلامی، سؤال‌های مختلفی در زمینه‌های احکام، اخلاق، افکار و نظام کشورداری پدید آمد. ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام با تکیه بر علم الهی خود، به دور از انزوا و گوشه‌گیری و با حضور سازنده و فعال، درباره‌ی همه‌ی این مسائل اظهار نظر کرده و مسلمانان را از معارف خود بهره‌مند می‌ساختند. ثمره‌ی این حضور سازنده، فراهم آمدن کتاب‌های بزرگ در حدیث و سیره‌ی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام در کنار سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن کریم است. در میان این کتاب‌ها می‌توان از کتاب «نهج البلاغه» که بخش‌هایی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات حضرت علی علیه السلام است، کتاب «عُرُرُ الْحِکْمِ وَ دُرُرُ الْکَلِمِ» شامل یازده هزار سخن از آن حضرت و کتاب «صحیفه‌ی سجادیه» از امام سجاد علیه السلام، نام برد. علاوه بر این، دانشمندان اسلامی و راویان حدیث، سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام را در مجموعه‌هایی گرد آوردند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «کافی» از مرحوم کلینی، «مَنْ لَا یَحْضُرُهُ الْفَقِیْه» از مرحوم صدوق، «التّهذیب» و «الاستبصار» از مرحوم شیخ طوسی.

۴- تربیت شخصیت‌های اسلامی: از جمله وظایف انسان‌های بزرگوار و با کرامت آن است که اگر افرادی را مستعد و مشتاق فضیلت یافتند، به تربیت آنان همت گمارند و برای رسیدن به رشد و کمال یاریشان دهند و از زیبایی‌ها و فضایل وجود خود، به آنان بیخشند.

ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام در این راه کوشش فراوان کردند. از این رو، در اطراف هر یک از بزرگواران، شخصیت‌های برجسته‌ای تربیت شدند که در علم، ایمان، تقوا، جهاد و ایثار در راه خدا سرآمد انسان‌های زمان خویش بودند. آن‌ها اندیشه‌های اسلام راستین را در عالم گسترش دادند و آرمان‌های متعالی آن را حفظ و صیانت کردند.



به نمونه‌های زیر در این باره توجه کنید :

۱- یاران برجسته‌ی رسول خدا ﷺ مانند سلمان فارسی، عمار، ابوذر و مقداد پس از رحلت آن بزرگوار، گرد امام علی علیه السلام جمع شدند. آن حضرت علاوه بر توجه به آنان، گروه زیادی از انسان‌های دانشمند، مجاهد و صاحب فضیلت مانند اویس قرنی، کمیل بن زیاد، میثم تمار و رشید هجری (پیشروان عرفان و معنویت)، عبدالله بن عباس (مفسر قرآن کریم)، مالک اشتر و محمد بن ابی بکر (پیشتازان جهاد و مبارزه) که در پایه‌گذاری فرهنگ اسلامی نقش برجسته‌ای داشتند، تربیت کرد.

۲- امام سجاد علیه السلام در شرایط سخت بعد از قیام عاشورا با صبر و بردباری و هوشیاری، بار دیگر علاقه‌مندان به اهل بیت علیهم السلام را گردآورد و به تعلیم آنان پرداخت. اسامی یکصد و هفتاد نفر از شاگردان امام سجاد علیه السلام یا کسانی که از ایشان حدیث نقل کرده‌اند، در تاریخ ثبت شده است. در میان آنان، شخصیت‌های برجسته‌ای چون ابو حمزه ثمالی و سعید بن جبیر قرار داشتند که در دانش و تقوا و بصیرت و جهاد نام‌آور بودند. سعید بن جبیر به خاطر پیروی از امام، به وسیله‌ی فرماندار بنی امیه به صورتی فجیع به شهادت رسید.

۳- عصر امام باقر علیه السلام، به بعد عصر شکل‌گیری و حضور اندیشه‌های گوناگون و مذاهب مختلف در جامعه بود و حتی منکران خدا به ترویج افکار خود می‌پرداختند. و همان‌گونه که در تاریخ نقل کرده‌اند، مأمون عباسی جلسات مناظره میان صاحبان مذاهب و ادیان تشکیل می‌داد و خود به تماشا و داوری می‌نشست. در این شرایط، ائمه‌ی اطهار علیهم السلام به تربیت افرادی متخصص در زمینه‌های اعتقادی، علمی و فقهی اقدام کردند که سرآمد دانشمندان زمان خود بودند. مالک اشتر (فرمانده شجاع امام علی علیه السلام)، سعید بن جبیر (مفسر و شهید بزرگ)، عبدالله بن عباس (مفسر و عالم متبحر)، هشام بن حکم (متفکر و توانا در مناظره)، جابر بن حیان (شیمی‌دان نامی که او را پدر علم شیمی نامیده‌اند)، مؤمن طاق (متخصص در معارف اعتقادی)، هشام بن محمد (مورّخی که بیش

از ۲۰۰ کتاب تألیف کرده)، فضل بن شاذان (فقیه، محدث و متکلم) و احمد بن محمد برقی (از شاگردان امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام که بیش از صد کتاب تألیف کرده) از جمله این دانشمندان هستند. در تاریخ، اسامی چهارصد تن از شاگردان امام صادق علیه السلام که دارای کتاب اند، درج شده است. همچنین از یکصد و ده تن از شاگردان و کسانی که از امام جواد علیه السلام حدیث نقل کرده اند، در کتاب های تاریخ نام برده شده که در میان آنان نام کسانی چون علی بن ابراهیم مهزیاراهوازی را که بیش از سی جلد کتاب تألیف کرده است، می توان دید.

بهره مندی از محضر ائمه ی اطهار علیهم السلام به شیعیان اختصاص نداشت و هر طالب علمی با شرکت در جلسات درس آنان می توانست از دانش آن بزرگواران استفاده کند. ابوحنیفه، امام مذهب حنفی، محمد بن ادریس، امام مذهب شافعی، مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی و نیز سفیان ثوری از بزرگان اهل سنت، از جمله کسانی هستند که به طور مستقیم یا با واسطه از محضر امامان بزرگوار، بهره ی علمی برده اند.

پرسشی

در درس قبل با شرایط اجتماعی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله آشنا شدیم. اکنون توضیح دهید که این سه اقدام ائمه ی اطهار علیهم السلام پاسخ گوی کدام یک از مشکلات آن دوره بوده است.

ب — مجاهده در راستای ولایت ظاهری

امامان بزرگوار، از دو جهت با حاکمان زمان خود مبارزه می کردند: اول، از آن جهت که رهبری و اداره ی جامعه از جانب خداوند به آنان سپرده شده بود و لازم بود که برای انجام دادن این وظیفه به پاخیزند و در صورت وجود شرایط و امکانات، حاکمان غاصب را برکنار کنند. دوم، از آن جهت که سکوت در مقابل ظلم و زیر پا گذاشتن قوانین اسلامی را گناه می دانستند

و معتقد بودند که اگر حاکمی، حقوق مردم را زیر پا گذارد و به احکام اسلامی عمل نکند، براساس وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، باید با او مقابله و مبارزه کرد.

البته آنان در این مجاهده از اصولی تبعیت می‌کردند که در این جا برخی از آن‌ها را مطرح می‌کنیم:

۱- **عدم تأیید حاکمان:** امامان هیچ یک از حاکمان عصر خود را به عنوان جانشین رسول خدا ﷺ تأیید نکردند و این امر را به شیوه‌های گوناگون به اطلاع مردم رساندند.

البته امامان تفاوت‌های اخلاقی و رفتاری حاکمان را در نظر می‌گرفتند. اما آنان را در غصب خلافت و جانشینی رسول خدا ﷺ یکسان می‌دیدند و این مسئله را به مردم اعلام می‌کردند.

۲- **معرفی خود به عنوان امام برحق:** آن بزرگواران همواره خود را به عنوان امام و جانشین برحق پیامبر اکرم ﷺ معرفی می‌کردند؛ به گونه‌ای که مردم بدانند تنها آن‌ها جانشین رسول خدا و امام برحق جامعه‌اند.

این دو اصل، همواره برای حاکمان زمان هم روشن بود، آن‌ها می‌دانستند که امامان، حاکمان را به عنوان جانشین رسول خدا ﷺ به رسمیت نمی‌شناسند و مشروعیتی برای آن‌ها قائل نیستند و خود را لایق این مسئولیت می‌دانند.



به نمونه‌های زیر در این مورد توجه کنید:

۱- حضرت علی رضی الله عنه ۲۵ سال از رهبری جامعه برکنار ماند اما همواره برحق خود تأکید داشت و در مناسبت‌های مختلف آن را یادآوری می‌کرد.

۲- امام حسن رضی الله عنه در یک برهه‌ی حساس و دشوار که با خیانت فرماندهان سپاه خویش نیز روبه‌رو شده بود، برای حفظ شیعیان وفادار خود، قرارداد ترک جنگ با معاویه را امضا کرد و حکومت را به طور موقت به او سپرد اما همواره به صراحت اعلام می‌کرد که معاویه شایسته‌ی خلافت نیست. ایشان روزی در جمع بزرگان کوفه و

شام و در حضور معاویه بر منبر رفت و فرمود :

«معاویه پنداشته که من او را برای خلافت شایسته دیده‌ام و خود را نه ؛ او دروغ می‌گوید. ما در کتاب خدای عزّ و جلّ و حکم رسول خدا ﷺ از همه‌ی مردم به حکومت سزاوارتر هستیم و از لحظه‌ای که رسول خدا ﷺ رحلت کرد، همواره مورد ظلم و تعدّی قرار گرفته‌ایم. خدا میان ما و کسانی که بر ما ستم روا داشتند و بر ما مسلط شدند و مردم را بر ما شوراندند و نصیب و بهره‌ی ما را از ما گرفتند و آنچه را رسول خدا ﷺ برای ما و در خاندان ما قرار داده بود، از ما بازگرفتند، حکم خواهد کرد. به خدا سوگند، اگر مردم در آن هنگام که رسول خدا ﷺ رخت بر بست، با پدرم بیعت می‌کردند، آسمان، رحمت خود را بر آنان فرو می‌بارید و زمین، برکت خود را از ایشان دریغ نمی‌داشت...»^۱

۳- آگاهی بخشی به مردم : ائمه اطهار علیهم‌السلام راه‌هایی مسلمانان از دست حاکمان طاغوتی و مشکلات اجتماعی را آگاه شدن آنان می‌دانستند. از نظر آن‌ها رشد و آگاهی مردم یک اصل اساسی بود و برای تحقق آن حتی از ایثار جان و مال خود دریغ نداشتند. آنان معتقد بودند که عامل اصلی حکومت جباران و ستمگران، ناآگاهی مردم است ؛ به همین جهت، در مبارزه‌ی خود علیه حاکمان، بر آگاهی مردم تکیه می‌کردند و به شیوه‌های مختلف برای آگاهی بخشی به مردم می‌کوشیدند.

برای مطالعه

به نمونه‌ای از این آگاهی بخشی توجه کنید :

۱- وقتی امام حسن علیه‌السلام دید که کوفیان و مسلمانان نمی‌توانند تفاوت روش‌های صادقانه‌ی ایشان با روش‌های فریبکارانه‌ی معاویه را درک کنند، قراردادی با معاویه

۱- صلح امام حسن، شیخ راضی آل یاسین، ترجمه آیت‌الله خامنه‌ای، ص ۳۹۰

امضا کرد که محتوای آن قرارداد رسوایی معاویه و آگاهی مردم را به دنبال داشت. از جمله مواد این صلح نامه این بود که

– معاویه نباید یزید را جانشین خود قرار دهد.

– اگر معاویه پیش از امام حسن علیه السلام از دنیا برود، حکومت به امام حسن علیه السلام منتقل شود.

– اگر معاویه پس از امام حسن علیه السلام از دنیا برود، حکومت به امام حسین علیه السلام منتقل شود.

– معاویه حق ندارد به تعقیب شیعیان بپردازد و آنان را زندانی کند یا شهید نماید. پس از مدتی، مردم دیدند که معاویه همه‌ی این عهدها را زیر پا گذاشت و به آن‌ها عمل نکرد.^۱

۲– پس از قیام عاشورا، برخی از حاکمان بنی امیه که سقوط خود را نزدیک می‌دیدند، بر سخت‌گیری نسبت به شیعیان افزودند. امام سجاد علیه السلام در این شرایط سخت، زبان دعا را برگزید و معارف بسیار عمیق اسلامی و وظایف حاکم و نظام اسلامی را در قالب دعا به اطلاع مردم رساند.

۴– انتخاب شیوه‌های درست مبارزه: امامان شیوه‌ی مبارزه با حاکمان را متناسب با شرایط زمان برمی‌گزیدند؛ به گونه‌ای که هم تفکر اصیل اسلام راستین – یعنی تشیع – باقی بماند و هم به تدریج، بنای ظلم و جور بنی امیه و بنی عباس سست شود، در عین حال، روش زندگی امامان، به‌عنوان اسلام حقیقی، به نسل‌های آینده معرفی گردد.

بر همین اساس، ائمه‌ی بزرگوار ما از زمان امام سجاد علیه السلام بخشی از مبارزه‌ی خود را بنابر اصل «تقیه» پیش می‌بردند؛ یعنی می‌کوشیدند آن بخش از اقدامات و مبارزات خود را که دشمن به آن حساسیت دارد، مخفی نگه دارند به گونه‌ای که در عین ضربه زدن به دشمن، کمتر ضربه بخورند. از جمله‌ی این موارد، ارتباط میان امامان و یاران آن‌ها در نقاط مختلف سرزمین اسلامی بود. امامان ما با مخفی نگه‌داشتن این ارتباط نمی‌گذاشتند حاکمان بنی امیه و بنی عباس، این یاران صمیمی، قابل اعتماد و فداکار را شناسایی کنند و به شهادت برسانند.

۱– صلح امام حسن علیه السلام، شیخ راضی آل یاسین، ترجمه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای، ص ۳۵۵



به نمونه‌هایی از این شیوه‌های مختلف مبارزه توجه کنید.

۱- حضرت علی علیه السلام پس از این که از حق مسلم خود در رهبری جامعه اسلامی محروم ماند، برای حفظ نظام نوپای اسلامی و جلوگیری از پراکندگی و تشتت، از درگیری با حکومت خودداری کرد. در عین حال گوشه‌گیری هم در پیش نگرفت؛ او هر جا که کاری خلاف موازین اسلام می‌دید، انتقاد می‌کرد و هر جا هم که از وی کمک می‌خواستند، کمک می‌کرد.

۲- پس از شهادت امام علی علیه السلام، مردم با امام حسن علیه السلام بیعت کردند. ایشان نیز مانند پدر بزرگوارشان دستور جهاد علیه معاویه را صادر کرد. معاویه با صرف هزینه‌های زیاد توانست فرماندهان سپاه امام را از نبرد با خود منصرف کند و با حيله‌ها و نیرنگ‌های گوناگون مردم را با خود همراه سازد. امام با سنجیدن جوانب کار، سرانجام صلاح را بر آن دید که برخلاف میل خود، از جنگ دست بردارد و با معاویه قرارداد صلح امضا کند.

۳- امام حسین علیه السلام در زمان معاویه همان روش برادر بزرگوارش را پیش گرفت و علیه معاویه دست به جهاد نزد. مدت ده سال از امامت ایشان بدین گونه گذشت، اما وقتی یزید به حکومت رسید، امام روش خود را تغییر داد و متناسب با شرایط جدید، تصمیم گرفت زیر بار بیعت یزید نرود و علیه وی قیام کند.

۴- پس از شهادت امام حسین علیه السلام و سرکوبی شدید شیعیان، سازمان تشیع از هم پاشید. به همین جهت، امام سجاد علیه السلام در کنار بسط معارف از طریق دعا، به تجدید سازمان تشیع پرداخت. انسان‌هایی فرهیخته و دارای بینش عمیق را تربیت کرد و بار دیگر با علاقه‌مندان اهل بیت ارتباط برقرار نمود. به سبب همین اقدامات امام سجاد علیه السلام بار دیگر تشیع به‌عنوان یک جریان بزرگ فکری و سیاسی در جامعه حضور فعال پیدا کرد.

ج - راهنمایی و یاری مردم با ولایت معنوی

پس از رسول خدا ﷺ، ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام واسطه‌ی خیر و برکت و رحمت در جهان هستی هستند و علاوه بر راهنمایی‌ها و یاری‌های ظاهری، به اذن خداوند، از طریق معنوی و غیبی نیز به نیازهای مؤمنان پاسخ می‌دهند و آنان را به مقصود می‌رسانند!^۱

بسیاری از انسان‌های با فضیلت که روح خود را پاک کرده و آماده‌ی دریافت معرفت الهی بوده‌اند، مورد توجه معنوی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام قرار گرفته‌اند و انوار حکمت و معرفت بر قلب‌های آنان تابیده است. این امدادهای معنوی که قطره‌ای از آن‌ها بر ما انسان‌های معمولی آشکار شده، آن‌چنان گسترده و عظیم است که همه‌ی ابعاد آن را نمی‌توان درک کرد. البته آن بزرگواران هرچه دارند، از خدا دارند و اگر خداوند عنایت خود را از کسی قطع کند، هیچ‌چیز برایش باقی نخواهد ماند.^۲ در واقع، مقام و منزلت انسان‌های با فضیلت ناشی از بندگی واقعی آنان در برابر خداست.

اسوه‌های جاوید

دوره‌ی ۲۵۰ ساله‌ی امامت امام علی علیه‌السلام تا امام حسن عسکری علیه‌السلام، مدرسه‌ی بی‌مانندی برای حقیقت‌طلبان است تا راه صحیح زندگی را بیابند و با اطمینان خاطر به مقصد برسند. این پیشوایان در سخت‌ترین شرایط اجتماعی زندگی می‌کردند و در برخی زمان‌ها، حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس آنان را در محاصره‌ی جدی قرار می‌دادند یا به زندان می‌انداختند و ارتباط و تماس با آنان عواقب سختی داشت؛ با وجود این، توانستند با شیوه‌ی زندگی خود، حقیقت اسلام را به مردم معرفی کنند. آنان با برخورداری از «علم الهی» تلاش کردند چهره‌ی واقعی اسلام را به نمایش بگذارند و مردم را از ظاهرگرایی و سطحی‌نگری در دین - که آفت خانمان‌سوز جامعه‌ی دین‌داران است - برحذر دارند.

روش‌های متفاوت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، در زندگی سیاسی - اجتماعی به ما می‌آموزد که در مواجهه با مسائل مختلف در شرایط گوناگون با حفظ اصول، در هر موقعیت وظیفه و مسئولیت

۱- البته این را هم می‌دانیم که آنان از مصالح ما آگاه‌ترند و اگر ما دعا و درخواستی داشته‌ایم که اجابت نشده است، به خاطر مصلحتی بوده که ما از آن آگاه نبوده‌ایم، یا شرایط دعا در وجود ما جمع نبوده است.

۲- برای آشنایی بیشتر با ابعاد ولایت معنوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، به زیارت جامعه‌ی کبیره در کتاب مفاتیح‌الجنان مراجعه کنید.

خویش را متناسب با شرایط زمان و مکان تشخیص دهیم. صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، جهاد امام حسین علیه السلام علیه حکومت یزید، تبیین معارف دین از طریق دعا توسط امام سجاد علیه السلام نهضت علمی امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام گرچه اقدامات متفاوتی محسوب می‌شوند، اما همه در چهارچوب مبارزه‌ای اصولی با ظالمان و ستمگران اما متناسب با شرایط متفاوت اجتماعی بوده است.

همین امر، در زندگی فردی آنان نیز جاری بود. یکی از اصول موردتوجه آن بزرگواران، نداشتن تعلق خاطر به امور دنیایی و حرص نورزیدن برای رسیدن به آنها بود. اما روش آنان در برخورداری از نعمت‌های الهی، با وضع عمومی مردم تناسب داشت؛ از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شرایط سخت زندگی مسلمانان در مدینه، در تحمل همه‌ی سختی‌ها پیش قدم بود، به گونه‌ای که گاه غذایی برای خوردن نداشت. اما در عصر امام صادق علیه السلام که کشور اسلامی، بزرگ‌ترین کشور جهان شده و شرایط زندگی مردم تغییر کرده بود، ایشان برخورد و خانواده‌ی خویش کمتر سخت می‌گرفت؛ در عین حال که اصل ساده‌زیستی و عدم دل‌بستگی به دنیا را رعایت می‌کرد.

بنابراین، اسوه قراردادن معصومین علیهم السلام باید با درک اصول و مبانی اساسی زندگی آنان همراه باشد و این مهم، جز با تفکر و تعقل عمیق در سیره‌ی عملی آن بزرگواران به‌دست نخواهد آمد.



۱- چرا برخی از ائمه علیهم السلام شیوه‌ی تقیه را در پیش گرفتند؟ این شیوه‌ی مبارزه چه کمکی به آنان می‌کرد؟

۲- آیا ائمه‌ی اطهار علیهم السلام روش‌های یکسانی در مقابله با حاکمان زمان در پیش گرفتند؟ چرا؟



اگر بخواهیم ائمه‌ی اطهار علیهم السلام را اسوه‌های خود در زندگی سیاسی و اجتماعی قرار دهیم، مهم‌ترین درس‌های عملی این بزرگواران کدامند؟ با بررسی مجموعه‌ی درس و خواندن قسمت‌های «برای مطالعه» پاسخ را تنظیم کنید.

گام سوم

خدایا تو را سپاس گزاریم که چراغ های فروزان بدیانت را فرزاده ما
برافروختی تا از ظلمت جمل و سرگردانی به روشنائی معرفت و ایمان

راویانیم.
برای شکرگزاری از این نعمت بیکران تلاش می کنیم:

۱. برای افزایش معرفت به الهی المار... اقدامات

زیر را انجام دهید:

.....
.....

۲. برای گرمی بیشترین به زندگی از راه عشق محبت بر آن بزرگواران

برنامه های زیر را تهیه می کنیم:

.....
.....

۳. برای پیروی از رفتار آمان تصمیم های زیر را بگیریم:

.....
.....



درس ۹

خورشید پنهان

حضرت مهدی — عجل الله تعالی فرجه — دوازدهمین امام ما در سپیده دم جمعه، نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری در «سامرا» متولد شد و تا سال ۲۶۰ در کنار پدر زندگی می‌کرد. امام عسکری علیه السلام در ارتباط با ایشان دو وظیفه را عهده‌دار بود: یکی حفظ فرزندش از گزند خلفای عباسی و دیگر، اثبات وجود ایشان و اعلام امامتش به عنوان امام دوازدهم؛ ایشان این وظیفه را با نشان دادن فرزند گرامیشان به یاران نزدیک و مورد اعتماد انجام می‌داد. پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰، امامت حضرت مهدی علیه السلام آغاز شد. مرحله‌ی اول امامت ایشان که تا سال ۳۲۹ طول کشید، «غیبت صغری» نامیده می‌شود. امام در این دوره زندگی مخفی داشت اما از طریق یکی از یاران صمیمی و مورد اعتماد خود به نام عثمان بن سعید عمروی، با شیعیان ارتباط داشت و آنان را رهبری می‌کرد. پس از درگذشت این شخص، به ترتیب سه نفر دیگر به نام‌های محمد بن عثمان بن سعید، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری این مسئولیت را برعهده داشتند. این چهار شخصیت بزرگوار به «نواب اربعه» معروف‌اند. شش روز مانده به درگذشت آخرین نایب، امام عصر (عج) برای ایشان نامه‌ای نوشت و فرمود پس از خود جانشینی تعیین نکند که مرحله‌ی دوم امامت در شکل «غیبت کبری» آغاز شده است.

در این میان، در باره‌ی امامت امام عصر (عج) سؤال‌هایی مطرح است که به ترتیب به آن‌ها پاسخ می‌دهیم.

۱- علت غیبت امام عصر (عج) چیست؟

خداوند نعمت هدایت را با وجود انبیاء و اولیای خود کامل کرده و راه رسیدن به رستگاری را به انسان‌ها نشان داده است. علاوه بر این، انبیاء و امامان که خود مظهر رحمت الهی‌اند، نه تنها راه سعادت را به مردم معرفی کردند بلکه دل‌سوزتر از پدری مهربان برای نجات آنان کوشیدند و رنج کشیدند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ، خود و امام علی علیه السلام را پدران امت معرفی کرده‌اند^۱. ناگفته پیداست که دل‌سوزی پدر معنوی برای فرزندان خود حدی ندارد و در هیچ شرایطی جدا شدن از آن‌ها را تحمل نمی‌کند. اما ناسپاسی این فرزندان را ببینید که قدر پدران مهربان خود را نشناختند و چنان در وادی انحراف پیش رفتند که یازده تن از رهبران آسمانی خود را شهید کردند.

حاکمان بنی‌عباس درصدد بودند که مهدی موعود (عج) را به محض تولد از بین ببرند. آنان امام دهم علیه السلام و سپس امام یازدهم علیه السلام و خانواده‌ی ایشان را در محله‌ای نظامی منزل دادند و رفت‌وآمدهای آنان را زیر نظر گرفتند تا در صورت امکان، امام دوازدهم را در همان کودکی به شهادت برسانند.

به سبب این قدرناشناسی و ناسپاسی و در خطر بودن جان آن حضرت، خداوند آخرین ذخیره و حجت خود را از نظرها پنهان کرد تا امامت در شکلی جدید و از پس پرده‌ی غیبت ادامه یابد. تداوم این غیبت نیز بر اثر باقی ماندن همان عوامل و عدم آمادگی مردم برای ظهور است. این غیبت آن قدر ادامه می‌یابد که نه تنها مسلمانان، بلکه جامعه‌ی انسانی شایستگی درک ظهور و بهره‌مندی کامل از وجود آخرین حجت و ودیعه‌ی الهی را پیدا کند. در آن زمان، بشریت تحقق وعده‌های الهی در مورد حکومت صالحان و برپایی عدالت جهانی را به چشم خواهد دید.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: زمین از حجت خدا (امام) خالی نمی‌ماند. اما خداوند، به علت ستمگری انسان‌ها و زیاده‌رویشان در گناه، آنان را از وجود حجت در میان آن‌ها بی‌بهره می‌سازد.^۲ امام باقر علیه السلام نیز فرموده‌اند: قضای حتمی خداوند است که اگر به بنده‌ی خود نعمتی دهد، آن نعمت را از او نمی‌گیرد مگر آن‌که گناهی انجام دهد که شایستگی داشتن آن نعمت را از دست دهد و این مطلب، مطابق با این سخن خداوند است:

۱- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «أَنَا وَعَلِيٌّ أَبُوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ - من و علی پدران این امتیم.» علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱،

ص ۱۲۷.

۲- غیبت نعمانی، ترجمه، ص ۲۰۲.

این بدان سبب است که خداوند	ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ
تغییر نمی دهد نعمتی را که	لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً
بر قومی ارزانی داشته	أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ
مگر آن که آن ها تغییر دهند	حَتَّى يُغَيِّرُوا
وضع خویش را	مَا بِأَنْفُسِهِمْ
.....	وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

انفال ۵۳

همچنین می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ
 حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

خداوند وضع هیچ گروهی را تغییر نمی دهد
 مگر آن که آن ها خود وضع خویش را دگرگون سازند^۱.

رعد ۱۱

توجه به یک نکته در این جا ضروری است که تغییر و تحول در امور مربوط به جامعه، قوانین و سنت های خاص خود را دارد که باید بدان ها توجه کرد؛ برای مثال، در جامعه ای که گرفتار بی عدالتی است، تصمیم یک فرد یا گروهی محدود برای برقراری عدالت، اگر از همراهی اکثریت برخوردار نباشد، به نتیجه نمی رسد. برقراری عدالت به تحول درونی همه یا بیش تر افراد نیاز دارد؛ یعنی، روح جمعی جامعه باید آماده و پذیرای آن شود. گسترش علم و فرهنگ نیز همین طور است. تنها زمانی دانش و فرهنگ یک ملت پیشرفت و ترقی می کند که روح جمعی جامعه مشتاق و خواهان

۱- تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۴۸۸.

این پیشرفت باشد؛ بنابراین، اگر اکثریت یک ملت خواستار عدالت نباشند و با ظلم مبارزه نکنند، همه‌ی آن‌ها گرفتار حاکمان ظالم و ستمگر خواهند شد و از زندگی در جامعه‌ای با قوانین عادلانه، بی‌نصیب خواهند ماند.

به همین جهت قرآن کریم می‌فرماید که تا گروه‌ها، اقوام و ملت‌ها تغییر نکنند، خداوند نیز اوضاع و شرایط زندگی آنان را تغییر نخواهد داد.

۲- رهبری و امامت حضرت مهدی (عج) در عصر غیبت چگونه انجام می‌شود؟

برای درک درست رهبری امام در عصر غیبت، ابتدا باید توجه کنیم که «غیبت» در این جا در مقابل «ظهور» است، نه «حضور». امام را «غایب» نامیده‌اند؛ زیرا ایشان از نظرها «غایب»‌اند، نه این که در جامعه حضور ندارند. ایشان چون خورشید عالم تاب انوار هدایت و رهبری خود را به خصوص بر شیعیان می‌تاباند؛ به عبارت دیگر، این انسان‌ها هستند که امام را نمی‌بینند، نه این که ایشان در بین مردم حضور نداشته باشند. در احادیث آمده است که ایشان هر ساله در مراسم حج حضور دارند و اعمال را انجام می‌دهند اما مردم ایشان را نمی‌شناسند.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

حجت خداوند در میان مردم حضور دارد، از معابر و خیابان‌ها عبور می‌کند ...
به نقاط مختلف جهان می‌رود، سخن مردم را می‌شنود و بر جماعت مردم سلام می‌کند.
می‌بیند و دیده نمی‌شود؛ تا این که زمان ظهور و وعده‌ی الهی و ندای آسمانی فرا می‌رسد.
هان! آن روز، روز شادی فرزندان علی علیه السلام و پیروان اوست.^۲

به همین جهت، رهبری امام در عصر غیبت را به خورشید پشت ابر تشبیه کرده‌اند. امام عصر (عج)، خود می‌فرماید: «بهره‌بردن از من در عصر غیبتم، مانند بهره‌بردن از آفتاب است هنگامی که پشت ابرها باشد.»^۳ این پنهان بودن در پشت ابر ناشی از عدم شایستگی و ناتوانی انسان‌ها در مشاهده‌ی خورشید تابناک حقیقت است.

۱- کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴.

۲- کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۱۴۴.

۳- بحارالانوار، علامه‌ی مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

هر یک از حالت‌های زیر به کدام یک از حالت‌های خورشید شبیه است؟ آن‌ها را مشخص کنید و نتیجه‌ی هر یک از این شباهت‌ها را توضیح دهید.

۱- وجود امام همراه با ظاهر بودن در میان مردم

۲- وجود امام و غایب بودن از مردم

۳- نبود امام

بخش اصلی رهبری امام مربوط به قلمرو ولایت معنوی است. ایشان که به اذن خداوند از احوال انسان‌ها آگاه است، به صورت‌های مختلف، افراد مستعد و به‌ویژه شیعیان و محبان خویش را از امدادهای معنوی در جهت رشد و تعالی روحی برخوردار می‌سازد. امام عصر (عج) در نامه‌ای به شیخ مفید^۱، از علمای بزرگ اسلام، می‌فرماید:

ما از اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نمی‌ماند.

ایشان در ادامه‌ی همین نامه می‌فرماید:

ما در رسیدگی [به شما] و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌نمودند.^۲

از این نامه‌ی امام (عج) درمی‌یابیم که لطف و محبت ایشان همواره وجود دارد تا جایی که اگر دستگیری ایشان نباشد، مشکلات و حوادث، ریشه‌ی مسلمانان و شیعیان را قطع خواهد کرد. در حقیقت، هم اکنون نیز امام عصر (عج) سرپرست، حافظ و یاور شیعیان است. این حفاظت و یآوری یا

۱- شیخ مفید در سال ۳۸۱ هجری به مرجعیت شیعیان رسید و تا سال ۴۱۳ به مدت ۳۲ سال مرجعیت شیعیان را بر عهده داشت. شیخ مفید بالغ بر دویست عنوان کتاب و رساله تألیف کرد و شاگردان بزرگی چون سید مرتضی، سید رضی، و شیخ طوسی تربیت کرد و در تحکیم جایگاه تشیع در جهان اسلام بسیار مؤثر بود.

۲- الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶.

به طور مستقیم توسط خود آن بزرگوار یا از طریق واسطه‌ها و یاران مخصوص ایشان صورت می‌گیرد. هدایت باطنی افراد، حل بعضی از مشکلات علمی علما، خبر دادن از پاره‌ای رویدادها، دستگیری از درماندگان، شفای بیماران و دعا برای مؤمنان، نمونه‌هایی از این دستگیری‌هاست. چه بسا افرادی که از یاری آن حضرت برخوردار می‌شوند؛ بدون آن که وی را بشناسند.

بنابراین، دوره‌ی غیبت، به معنای عدم رهبری امام عصر(عج) نیست بلکه رهبری حقیقی شیعیان هم اکنون نیز با ایشان است. اما این رهبری را انسان‌های عادی حس نمی‌کنند؛ همان‌طور که برخی از انسان‌ها فواید خورشید پشت ابر را در نمی‌یابند. اگر عالم را شب فراگیرد و خورشید هیچ‌گاه طلوع نکند، آن زمان است که نعمت وجود خورشید پشت ابر نیز بر همگان روشن خواهد شد.



امام با مهر و محبت خود به یاد ماست. از دشواری‌های ما رنج می‌برد و از اعمال ما نگران است. آیا ما برنامه‌ای تدارک دیده‌ایم که همواره به یاد آن حضرت باشیم؟
این برنامه شامل چه قسمت‌هایی است؟

۳- دوران غیبت چه زمانی پایان می‌یابد؟

تعیین زمان ظهور در اختیار خداست و کسی جز او از آن آگاهی ندارد. آنچه برای ظهور لازم است، احساس جهانی برای امداد الهی و کمک‌گویی، ناامیدی از همه‌ی مکتب‌های غیرالهی و آمادگی لازم پیروان و یاران امام برای همکاری با ایشان است و از این امور جز خداوند، کس دیگری آگاهی ندارد. بنابراین، کسانی که زمان ظهور را تعیین می‌کنند، دروغ‌گویند. وقتی از امام باقر(علیه السلام) پرسیدند که آیا برای ظهور وقتی معین شده است، سه بار فرمود:

كَذِبَ الْوَقَاتُونَ. تَعِينُ كُنُودًا وَتَقْتِ، دَرُوعٌ كُؤِينِد.^۱

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳.

پیامبر اکرم فرمودند :

مَثَلُ ظَهْرٍ حَضْرَتِ مَهْدِيٍّ (عج)، مَثَلُ بَرِيئِي قِيَامَتِ اسْت. مَهْدِيٍّ (عج) نَمِيْ اَيْدِ مَگر نَآگَهَانِي. ۱

۴- چه کسانی می توانند یاران راستین امام باشند؟

هرگاه که با این سؤال مواجه می شویم، دو احساس متضاد در ما زنده می شود : احساس شوق و احساس نگرانی ؛ زیرا هر لحظه ممکن است امام ظهور کند و انسان ها را به یاری خود فراخواند. این احتمال ظهور ناگهانی، از یک طرف امید و اشتیاق ملاقات امام را به ما می دهد و از طرف دیگر، ما را نگران می کند که در صورت ظهور و آغاز نبرد جهانی حق و باطل، ما در کدام جبهه قرار خواهیم گرفت؟ آیا آمادگی حضور در جبهه ی حق را یافته ایم؟ آیا خود را چنان پرورش داده ایم که از حق دفاع کنیم؟ برای بیرون آمدن از این نگرانی، شناخت ویژگی های یاران امام و تلاش برای داشتن آن ویژگی ها ضروری است.

یار امام کسی است که در غیبت ایشان برای همان چیزی تلاش کند که امام برای تحقق آن ظهور می کند. یاران امام، پیشتازان تحول جهانی و سازندگان تمدن متعالی اسلامی اند. هسته ی مرکزی این یاران، سیصد و سیزده نفر، به تعداد یاران پیامبر اکرم ﷺ در جنگ بدر هستند که بنا به فرموده ی امام باقر علیه السلام پنجاه نفر از آنان از زنان اند. ۲ همچنین، در احادیث آمده که بیش تر یاران امام را جوانان تشکیل می دهند. ۳

امام صادق علیه السلام در توصیف یاران امام عصر (عج) می فرماید :

یاران مَهْدِيٍّ (عج) مردمانی بولاد دل، سرشار از یقین به خدا و محکم تر از صخره ها هستند ؛ اگر به کوه ها روی آورند، آن ها را متلاشی می کنند.

امام علی علیه السلام درباره ی کسانی که با امام پیمان می بندند و بیعت می کنند، می فرماید : امام با این شرط با آنان بیعت می کند که در امانت خیانت نکنند، پاک دامن باشند، اهل دشنام و کلمات زشت

۱- منتخب الاثر، ص ۱۲۴ و ۲۲۴.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۲۳.

۳- الغیبه، نعمانی، ص ۱۰۷.

نباشند، به ظلم و ستم خون‌ریزی نکنند، به خانه‌ای هجوم نبرند، کسی را به ناحق آزار ندهند، ساده‌زیست باشند و بر مرکب‌های گران‌قیمت سوار نشوند، لباس‌های فاخر نپوشند، مسجدی را خراب نکنند، به حقوق مردم تجاوز نکنند، به یتیمان ستم نکنند، دنبال شهوت‌رانی نباشند، شراب ننوشند، به پیمان خود عمل کنند، ثروت و مال را احتکار نکنند... و در راه خدا به شایستگی جهاد نمایند.^۱

چه کسانی می‌توانند در هنگام ظهور سرشار از یقین و استوارتر از صخره‌ها باشند؟ چه کسانی می‌توانند در هنگام بیعت با امام، اهل جهاد و بیکار باشند، پاک‌دامنی پیشه کنند و اهل زشتی و زشت‌کاری نباشند؟

کسانی که قبل از ظهور آن حضرت، تمرین کرده و در صحنه‌ی درگیری‌های فکری و اجتماعی و نبرد دائمی حق و باطل، در جبهه‌ی حق حضوری فعال داشته باشند و با ایستادگی و مقاومت در مقابل شیاطین درون و برون، خصائلی چون شجاعت، عزت نفس، بلندهمتی و پاک‌دامنی را در خود پرورانده باشند.

کسی که در عصر غیبت تنها با گریه و دعا سر کند و در نبرد حق علیه باطل، عدالت خواهان علیه ستم‌پیشگان و پابرهنگان علیه مستکبران حضور نداشته باشد، چنین کسی جوهره‌ی شجاعت، از جان گذشتگی و صلابت روحی را به دست نخواهد آورد و در نبرد سهمگین سپاه امام علیه ستمکاران جهان، صحنه را ترک خواهد کرد.



- ۱- با توجه به آیه ی ۱۱ سوره ی رعد، علت اصلی غیبت امام عصر(عج) را تبیین کنید.
- ۲- چرا غیبت امام عصر(عج) به خورشید پشت ابر تشبیه شده است؟



- ۱- اگر قطعه ای ادبی، شعر، خاطره یا داستانی جذاب درباره ی حضرت مهدی(عج) می دانید، آن را در قالب طرحی زیبا ارائه دهید یا در کلاس بخوانید.
- ۲- احساس لطیف خود درباره ی امام عصر(عج) را در گفت و گویی صمیمانه با ایشان به قلم بیاورید.